

حقیقت زندگی

گله هارا بگذار ناله ها را بس کن

روزگار گوش ندارد که تو هی شکوه کنی

زندگی چشم ندارد که ببیند اخم دلتنگ تو را

فرصتی نیست که صرف گله و ناله شود

تا بجنبیم تمام است تمام

تابستان را دیدی که به برهم زدن چشم گذست

یا همین سال جدید باز کم مانده به عید

این شتاب عمر است

من و تو باورمان نیست که نیست

زندگی گاه به کام است و بس است

زندگی گاه به نام است و کم است

زندگی گاه به دام است و غم است

چه به کام و چه به نام چه به دام

زندگی معرکه ی همت ماست زندگی می گذرد

زندگی گاه به نان است و کفایت بکند

زندگی گاه به جان است و جفایت بکند

زندگی گاه به آن است و رهایت بکند

چه به نان و چه به جان و چه به آن

زندگی صحنه ی بی تابی ماست زندگی می گذرد

زندگی گاه به راز است و ملامت بدهد

زندگی گاه به ساز است و سلامت بدهد

زندگی گاه به ناز است و جهانت بدهد

چه به راز چه به ساز و چه به ناز

زندگی لحظه ی بیداری ماست زندگی می گذرد